

فصلنامه پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۴ صفحات (۷۳-۱۰۵)

مبانی کلامی تفسیر موضوعی

علی نصیری^۱

چکیده

قرآن محکمترین و معتبرترین سند ماندگار اسلام است. برای دست یافتن به آموزه‌های قرآن راه شناخته شده تفسیر ترتیبی است که سوره‌ها و آیات قرآن را براساس چینش کنونی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و در صدها تفسیر از آغاز تاکنون دنبال شده است. با این حال همگان اذعان دارند که به رغم مزایایی، این روش برای ترسیم نظرگاه‌های نهایی قرآن فاقد کارایی است. تنها شیوه‌ای که می‌تواند این نیاز را تأمین کند، تفسیر موضوعی است. تفسیر موضوعی که بر دسته‌بندی آیات و جمع‌بندی مدلول‌های آنها مبتنی است گرچه به صورت محدود سابقه طولانی دارد، با رویکرد جامع و فراگیر و عطف توجه به گستره موضوعات قرآن شیوه‌ای نو و جوان است؛ چنانکه بازپژوهی مبانی، شیوه و مراحل آن نیز در گام‌های نخستین قرار دارد.

کلید واژه‌ها

تفسیر موضوعی، مبانی تفسیر، تفسیر ترتیبی، مراحل تفسیر.

مفهوم تفسیر موضوعی

مطالعات و پژوهش‌های قرآنی را به دو دسته بیرونی و درونی تقسیم می‌کنند. به مطالعات بیرونی قرآن اصطلاحاً علوم قرآنی اطلاق می‌گردد (نک: زرقانی، ۲۸/۱-۲۹) و پژوهش‌های درونی قرآن به دو قسم ترتیبی و موضوعی تقسیم می‌گردد. عمده

تفاسیری که از آغاز تاکنون نگاشته شده از نوع تفسیر ترتیبی و به عبارتی از نوع مطالعات درونی و ترتیبی قرآن است که براساس چینش کنونی سوره و آیات و گاه به صورت محدود براساس چینش نزول انجام یافته است. پژوهش‌های درونی قرآن که با صرف نظر از چینش سوره و آیات و براساس یک موضوع خاص قرآنی انجام می‌گیرد اصطلاحاً تفسیر موضوعی یا معارف پژوهی قرآن خوانده می‌شوند.

سید محمد باقر حکیم پس از تقسیم تفسیر به ترتیبی و موضوعی در تعریف تفسیر موضوعی چنین آورده است: «در این تفسیر مفسر می‌کوشد یکی از موضوعات قرآنی اعم از عقاید، اجتماعیات، همچون توحید یا نبوت یا سنن تاریخی در قرآن را از منظر قرآن مورد بررسی قرار دهد و هدف آن است که دیدگاه و نظرگاه قرآن کریم درباره موضوع و در مرحله بعد نگاه اسلام به آن موضوع را مشخص سازد» (ص ۹۱). مکارم شیرازی پس از تقسیم شیوه‌های تفسیر به تفسیر مفردات قرآن، تفسیر ترتیبی، تفسیر موضوعی، تفسیر ارتباطی و تفسیر کلی یا جهان بینی قرآن (۱۹/۱) درباره تفسیر موضوعی چنین آورده است: «آیات مختلفی که درباره یک موضوع سراسر قرآن مجید در حوادث و فرصت‌های مختلف آمده است جمع‌آوری و جمع‌بندی می‌گردد، و از مجموع آن نظر قرآن درباره آن موضوع و ابعاد آن روشن می‌شود. مثلاً آیات مربوط به دلائل خداشناسی از قبیل فطرت، برهان نظم، برهان وجوب و امکان و سایر براهین در کنار هم چیده شوند و از آنجا که «القرآن یفسر بعضه بعضاً» ابعاد این موضوع روشن می‌گردد» (۲۱/۱).

جوادی آملی پس از تأکید بر ترتب تفسیر موضوعی بر تفسیر ترتیبی (ص ۵۹) تفسیر موضوعی را اینچنین تعریف کرده است: «مفسر آیاتی از قرآن را که حاوی این موضوع است بعد از جمع‌آوری، جمع‌بندی کرده، سپس به جمع‌آوری و جمع‌بندی روایات در آن زمینه بپردازد و در مرحله نهایی بین دو جمع‌بندی به دست آمده از آیات و روایات جمع‌بندی سومی به عمل آورد تا بتواند، آن را به عنوان نظر اسلام و قرآن و عترت ارائه دهد» (همانجا).

معرفت چنین تعریفی ارائه کرده است: «از روزهای نخست در کنار شیوه مرسوم ترتیبی، شیوه دیگری در تفسیر ظهور یافت که فراشمولی نبود و تنها بخش‌هایی از

آیات قرآنی را مورد نظر قرار می‌داد. به عبارتی دیگر اینگونه تفسیر، تنها به موضوعات مطرح شده در قرآن توجه نموده و به تفسیر و تبیین و دسته‌بندی و جمع آنها پرداخته است و لذا آن را تفسیر موضوعی نام نهاده‌اند و جز به مسایل دینی در دو بعد معارف و احکام و مسائل اجتماعی، سیاسی و اخلاقی در دو بعد نظری و عملی به دیگر ابعادی که جنبهٔ لفظی دارند نپرداخته است. در حقیقت تفسیر موضوعی تنها در رساندن پیام‌های قرآنی کوشیده است و به جنبه‌های فنی آن چندان کاری نداشته است، مگر تا اندازه‌ای که به موضوع بحث مربوط بوده است» (تفسیر و مفسران، ۵۲۶/۲). وی معتقد است با لحاظ کردن ارائه پیام‌های قرآن در تعریف تفسیر موضوعی که امروزه مورد نظر است کتاب‌هایی که تنها به جنبه‌های لغوی یا ادبی قرآن یا برخی مباحث فنی و علمی همچون محکم و متشابه پرداخته‌اند از دایرهٔ تفسیر موضوعی خارج اند (همانجا). به عبارت روشنتر معرفت بر این باور است که تفسیر موضوعی دارای دو اصطلاح قدیم و جدید است. براساس اصطلاح قدیم بررسی موضوعی مسائل ادبی و فنی قرآن جزو تفسیر موضوعی است؛ اما طبق اصطلاح متأخر این مباحث از دایره تفسیر موضوعی خارج‌اند.

مصباح یزدی نیز بر این باور است که تفسیر موضوعی به معنای دسته‌بندی آیات براساس موضوعات و به دست دادن مفاهیم آنها با درنظر گرفتن رابطهٔ میان آیات است (۹/۱). امین خولی پس از ذکر محدودیت‌های تفسیر ترتیبی چنین آورده است: «تفسیر موضوعی آن است که مفسر، قرآن را به صورت موضوعی تفسیر کند به این شیوه که آیات مخصوص به یک موضوع را به طور کامل و فراگیر با استقصا در قرآن گرد آورده و ترتیب زمانی و مناسبتها و شرایط مخصوص هر آیه را بررسی کرده آنگاه برای دستیابی به تفسیر و فهم آیات در دستاوردهای تحقیق خود در نگرد» (دایره المعارف الاسلامیه، ۳۶۸/۱).

محمدحسین علی صغیر پس از نقل گفتار امین خولی در تعریف تفسیر موضوعی (ص ۱۲۰-۲۰۱) آن را این چنین تحلیل کرده است: «معنای این دیدگاه دربارهٔ تفسیر موضوعی آن است که شماری از متخصصان و هریک براساس تخصص خود به بررسی بخش‌هایی از قرآن بپردازد. یک موضوع از موضوعات قرآن را گرد آورده و آیات مرتبط

با آن را به طور کامل استقصاء کنند تا یک سازمان کامل، منسجم و مرتبط با یکدیگر را تشکیل دهند. آنگاه براساس منهج خود به تفسیر آن آیات بپردازند، به عنوان مثال متخصص احکام، آیات احکام و متخصص عقاید، آیات عقاید را گرد آورد. بر این اساس فن قصه پردازی قرآن در یک مبحث و بعد تشبیهی قرآن در مبحث مخصوص به خود و امثال قرآنی در رساله‌ای جداگانه منعکس خواهد شد» (ص ۱۲۱). وی بر این اساس کتاب *الفن القصصی فی القرآن الکریم* از محمد خلف الله و *الصورة الفنية فی المثل القرآنی* را از جمله تفاسیر موضوعی برشمرده است (همانجا).

محمدحسین ذهبی پس از ذکر گرایش‌های تفسیری، چنین آورده است: برخی از اندیشمندان با محدود کردن بحث در تفسیر تنها درباره یک ناحیه از نواحی و موضوعات پراکنده قرآن به گفتگو پرداختند؛ به عنوان مثال ابن قیم در میان تألیفات خود کتابی را به بررسی سوگندهای قرآن اختصاص داده با نام *التبیان فی اقسام القرآن* و ابوعبیده کتابی را درباره مجاز قرآن و راغب اصفهانی درباره مفردات قرآن و... نگاشته‌اند... و نیز بسیاری از علماء موضوعی خاص را در قرآن دنبال کرده و به گردآوری آیات پراکنده درباره آن موضوع پرداخته و اختصاصاً به بحث و بررسی آنها پرداخته‌اند (۱۴۸/۱-۱۴۹). گرچه ذهبی به تعریف مشخصی از تفسیر موضوعی اشاره نکرده است، اما از توضیحات او بر می‌آید که مشخص کردن یک موضوع قرآنی، استخراج و گردآوری آیات مرتبط و بررسی آنها سه عنصر اصلی در تعریف تفسیر موضوعی از نگاه اوست.

در *دانشنامه جهان اسلام* چنین آمده است: «منظور از تفسیر موضوعی آن است که مفسر آیات قرآن را براساس موضوعی خاص گردآوری کند که معمولاً متناسب و مرتبط با نیازها و پرسش‌های مسلمان معاصر است و از سنجش مجموع آنها با یکدیگر، بر پایه مطالعات گذشتگان و آثار تفسیری متقدم، دیدگاه قرآن را درباره آن موضوع و ابعاد مختلف آن به دست آورد» (حداد عادل، ۷ / ۶۲۷-۶۲۸). «البته برخی با گستراندن دایره تفسیر موضوعی سابقه‌ای طولانی برای آن قایل شده و مراد از تفسیر موضوعی را پرداختن به یکی از موضوعات قرآنی و نیز روش تفسیر قرآن به قرآن دانسته‌اند» (همان، ۷ / ۶۲۷).

نکاتی پیرامون تعاریف تفسیر موضوعی

تمام تعاریف در دو نکته اشتراک دارند: یک، تفسیر موضوعی به عکس تفسیر ترتیبی با عطف توجه به یکی از موضوعات قرآن و با استخراج آیات مرتبط با هم، به دسته‌بندی و استنتاج آنها می‌پردازد. دیگری اینکه در عموم تعاریف بر این نکته تأکید شده که هدف از تفسیر موضوعی به دست دادن پیامها و نظرگاه‌های قرآن دربارهٔ یک موضوع است.

معرفت معتقد است که چون هدف از تفسیر موضوعی براساس اصطلاح اخیر به دست دادن پیام‌های قرآن است، پس اولاً در تفاسیر موضوعی جنبه‌های لفظی، علمی و فنی آیات مورد اهتمام نیست. ثانیاً تفاسیری که به این مباحث اختصاص یافته‌اند موضوعاً از دایرهٔ تفسیر موضوعی خارج‌اند.

این مدعا از سه جهت قابل تأمل است: اولاً برخورداری تفسیر موضوعی از دو اصطلاح قدیم و جدید به سادگی قابل اثبات نیست. بلکه به عکس تشابه و همسانی بر تعاریف و کارکرد این شیوهٔ تفسیری در قدیم و جدید حاکم است. یعنی امروز نیز اگر کسی در موضوعاتی همچون «مجاز در قرآن»، «عام و خاص در قرآن» به روش تفاسیر موضوعی تحقیقی ارائه کند، همچنان می‌توان بر آنها تفسیر موضوعی اطلاق کرد. ثانیاً دلیلی ندارد که هدف تفسیر موضوعی به ارائهٔ «پیام‌هایی از قرآن» منحصر گردد که بیشتر به گزارش‌های ارزشی و دستوری قرآن (بایدها و نبایدها) ناظر است. ما می‌توانیم هدف تفسیر موضوعی را ارائه نظرگاه‌های قرآن بدانیم که طبعاً بخشی از آن، پیام‌های ارزشی قرآن خواهد بود. بر این اساس بررسی مباحثی همچون محکم و متشابه جزو تفاسیر موضوعی خواهد بود. ثالثاً گرچه در تفاسیر موضوعی عرضه شده کمتر به مباحث ادبی و فنی آیات پرداخته شده است، همانگونه که در بررسی مراحل تفسیر موضوعی خواهیم آورد یکی از این مراحل اعمال مبانی و قواعد تفسیر احاد آیات است که علی‌الاصول شامل مباحث ادبی و فنی هر آیه خواهد شد. زیرا بررسی‌های لغوی، صرفی، نحوی، معانی، بیان و بدیع هر کدام در معنا رسانی بهتر و کاملتر از هر آیه مؤثر است.

از سوی دیگر باید دانست که کتب *غریب القرآن* که به بررسی واژه‌های قرآن پرداخته‌اند، نظیر *مفردات* راغب یا کتبی که به مباحث ادبی قرآن اختصاص یافته‌اند نظیر کتاب *املاء ما من من الرحمن* اساساً نباید به عنوان کتب یا گرایش‌های تفسیری برشمرده شوند. از این کتب باید به عنوان رویکردی به قرآن یاد کرد که زمینه‌ها و مقدمات تفسیر را فراهم آورده‌اند چه، مفسر به هنگام تفسیر به مفاهیم مبین شده واژه‌ها یا دستاوردهای بررسی ادبی آیات نیازمند است. برخی این کتب را روش یا گرایش شمرده‌اند (نک: مؤدب، ص ۲۴۶-۲۴۸؛ حداد عادل، ۶۳۹/۷-۶۴۶).

جوادی آملی براساس تعریفی که از وی نقل شد جمع‌آوری و جمع‌بندی روایات را پس از جمع‌آوری و جمع‌بندی آیات از مراحل تفسیر موضوعی دانسته و آن را در تعریف تفسیر موضوعی دخالت داده‌اند. اما تفسیر موضوعی ناظر به قرآن و ارائه نظرگاه‌های قرآن است به عکس فقه الحدیث که اگر به صورت موضوعی و با جمع‌آوری و جمع‌بندی روایات دنبال شود، به دنبال ارائه نظرگاه‌های سنت است. باری مراجعه به روایات به عنوان مهمترین قرینه فهم و تفسیر آیات در تمام مراحل تفسیر موضوعی بسیار ضروری و راهگشاست. به هر روی جمع‌آوری و جمع‌بندی روایات کاری است که در فقه الحدیث دنبال می‌شود. هرچند در تمام مراحل تفسیر موضوعی اعم از بررسی مفاهیم واژه‌های آیات، مباحث ادبی و نحوی، سبب و شأن نزول آیات و روایات و ... نقش آفرینی دارند.

در تعریف امین خولی بر دو نکته تأکید شده است: ۱- تفسیر موضوعی بر تفحص و استقصاء کامل آیات استوار است. چه، غفلت از برخی از آیات عملاً کار استنتاج را با کاستی روبه رو خواهد کرد. ۲- اهتمام به ترتیب زمانی مناسبتها و شرایط ویژه هر آیه، به نقش تفسیر ترتیبی در تفسیر موضوعی ناظر است.

برداشتی که صغیر از گفتار امین خولی ارائه کرده، هرچند که استناد آن به سخن خولی دشوار است، در جای خود گفتاری قابل قبول است. روح این سخن آن است که اولاً قرآن به بسیاری از علوم، دانشها و مسایل پرداخته است که احصای آنها خود کاری دشوار است. چنانکه این کتاب آسمانی به پرسش‌های بی‌شماری در عرصه‌های مختلف پاسخ گفته است. ثانیاً کشف دانشها و آموزه‌ها و پاسخ‌های قرآن در عرصه‌های مختلف

کاری نیست که از عهدهٔ یک شخص ساخته باشد؛ از این جهت لازم است که مفسرانی به تناسب تخصصها و گرایش‌های علمی خود به بررسی آیات متناسب با دانش خود بپردازند. در این صورت تفسیر موضوعی بر دستاورد فکری شماری از مفسران استوار خواهد شد.

دانشنامهٔ جهان اسلام همصدا با معرفت وجود نیازها و پرسش‌های این روزگار را در تعریف تفسیر موضوعی لحاظ کرده و توسع دامنه مفهومی آن را به هر یک از موضوعات قرآن یا تفسیر قرآن به قرآن تلویحاً مورد نقد قرار داده است. از سویی دیگر از نگاه نویسندۀ آن مراجعه به مطالعات گذشتگان و آثار تفسیری متقدم جزو مراحل تفسیر موضوعی است.

با عطف توجه به تعاریفی که دربارهٔ تفسیر موضوعی ارائه کردیم تعریف ذیل از جامعیت بیشتر برخوردار است: تفسیر موضوعی عبارت است از فهم و تبیین نظرگاه‌های قرآن در موضوعات و عرصه‌های مختلف با مراجعهٔ مستقیم یا عرضهٔ پرسش‌های بیرونی به قرآن و استنتاج از آن پس از اصطیاد و استخراج آیات، و دسته‌بندی روشمند و استنتاج از آنها.

در این تعریف چهار نکته مد نظر قرار گرفته است: ۱- تفسیر موضوعی بسان تفسیر ترتیبی بر دو مرحلهٔ فهم و تبیین استوار است؛ به این معنا که نخست مفسر خود به فهمی صائب از آیات دست می‌یابد آنگاه آن فهم را در اختیار دیگران می‌گذارد که مرحلهٔ تبیین است.

۲- عبارت «نظرگاه‌های قرآن در موضوعات و عرصه‌های مختلف» خود ناظر به دو نکته است: نخست، در تفسیر موضوعی آموزه‌های بینشی و هستی‌شناسانه و آموزه‌های ارزشی (حکمت نظری و علمی) در کنار یکدیگر دنبال می‌شوند و تنها به آموزه‌ها و پیام‌های ارزشی که مورد نظر برخی از اندیشمندان است اختصاص ندارد. دوم، مباحثی همچون زن، حکمت، حیات برزخی، بهشت و دوزخ در بخش موضوعات قرآن و مباحثی همچون: اخلاق، علم، تاریخ در بخش عرصه‌های قرآن قابل بررسی است.

۳- عبارت «مراجعهٔ مستقیم یا عرضهٔ پرسش‌های بیرونی و استنتاج از قرآن» ناظر به این نکته است که گزینش موضوع می‌تواند برخاسته از مراجعه و تعاطی مستقیم با

آیات پدید آمده باشد یا با رویکرد پرسش‌های نو پیدا با پیدایش عرصه‌های نوین در دانش بشری رخ نموده باشد.

۴- اصطیاد و استخراج، دسته‌بندی و استنتاج، ناظر به مراحل بنیادین در تفسیر موضوعی است که اعمال صحیح آنها نظرگاه‌های قرآن را به طور کامل و جامع منعکس خواهد ساخت.

شیوه‌های تفسیر موضوعی

عموم صاحب‌نظران برای تفسیر موضوعی دو شیوه قائل شده‌اند. براساس شیوه نخست مفسر بدون توجه به پیش فرضها و ملاحظه پرسشها و مباحث روزآمد به سراغ قرآن آمده و به استخراج و دسته‌بندی آیات می‌پردازد و براساس شیوه دوم او پرسشها را براساس رویکردهای نوپیدا در عرصه‌های مختلف دانش بشری از بیرون قرآن برگرفته و آن را به قرآن عرضه کرده و نظر قرآن را درباره آن موضع جویا می‌شود. به نظر می‌رسد که برای نخستین بار این دو شیوه توسط محمد باقر صدر مطرح شده و به عنوان مبنای پذیرفته شده در آثار سایر صاحب‌نظران راه یافته است.

محمد باقر صدر مطالعات و پژوهش‌های موضوعی در قرآن را به دو شیوه قابل تحقق دانسته است شیوه نخست چنین است: مفسر یک موضوع را از متن خارج برگرفته و به سراغ قرآن می‌رود تا موضع و نظرگاه قرآن را درباره آن موضوع کشف نماید. در این صورت مفسر نظر خود را بر یکی از موضوعات عقایدی، اجتماعی یا هستی‌شناسانه معطوف می‌سازد آنگاه دستاوردهای اندیشه بشری درباره مشکلات آن موضوع و راه‌حل‌های آن و پرسشها و چالش‌هایی را گردآوری می‌کند که مقارنه تاریخی می‌دهد سپس به سراغ نص و متن قرآن می‌رود و با متن به گفتگو می‌پردازد، در این فرض مفسر می‌پرسد و قرآن پاسخ می‌دهد، و هدف مفسر آن است که نگاه قرآن درباره آن موضوع را استخراج کند (ص ۱۹). صدر معتقد است که به این شیوه «شیوه توحیدی و تطبیقی» نیز می‌توان نام نهاد، زیرا مفسر می‌کوشد میان تجربه بشری و قرآن وحدت و هماهنگی ایجاد کند نه به این معنا که قصد داشته باشد تا تجربه بشری را بر قرآن تحمیل نماید (ص ۲۸).

شیوه دوم در تفسیر موضوعی نیز چنین است: مفسر موضوع معینی از قرآن را انتخاب می‌کند آنگاه آیاتی که در آن موضوع اشتراک دارند گردآورده و آنها را تفسیر می‌نماید (همانجا).

معرفت نیز در تعریف تفسیر موضوعی چنین آورده است: اینگونه تفسیر، تنها به موضوعات مطرح شده در قرآن توجه نموده و به تفسیر و تبیین و دسته‌بندی و جمع آن پرداخته است (تفسیر و مفسران، ۵۲۶/۲).

وی نیز ملهم از صدر معتقد است که تفسیر موضوعی به دو صورت قابل تصور است. نخست انتخاب موضوعی از بیرون قرآن با رویکرد مباحث و مسایل نوپیدا، و عرضه آن به قرآن و استفاده از اصل استنطاق و کشف نظرگاه قرآن درباره آن موضوع و شیوه دوم با انتخاب موضوع از قرآن و گردآوری آیات مرتبط با آن موضوع و دسته‌بندی آنها صورت می‌گیرد (همان، ۵۲۷/۲-۵۲۸).

مکارم شیرازی در این باره چنین آورده است: برای تفسیر موضوعی دو روش وجود دارد: روش اول که بعضی از مفسران برای کار خود انتخاب کرده‌اند که موضوعات مختلف اعم از موضوعات اعتقادی یا موضوعات اخلاقی را در کلام خود مطرح می‌کنند و بعد از تحلیل‌های فلسفی و کلامی یا تحلیل‌های اخلاقی، بعضی از آیات قرآن را که در این زمینه وارد شده است به عنوان شاهد ذکر می‌کنند. روش دوم این است که قبل از هرچیز به گردآوری تمام آیاتی که درباره یک موضوع در سرتاسر قرآن وارد شده است پردازیم و بدون پیشداوری‌های قبلی این آیات را در کنار هم چیده یک تفسیر کنیم، و بعد در یک جمع‌بندی رابطه آنها را با یکدیگر در نظر گرفته و از مجموع آنها به یک ترسیم کلی دست یابیم (۲۹/۱).

نقد تقسیم‌بندی شیوه‌های تفسیر موضوعی

این تقسیم‌بندی از جهاتی قابل تأمل است: ۱- تفسیر موضوعی از نظر موضوع بر استخراج و دسته‌بندی آیات پیرامون یک موضوع و از نظر هدف بر به دست دادن نظرگاه‌های قرآن مبتنی است. اینکه مفسر موضوع را در مرحله نخست از دل آیات استخراج کند یا در اثر رویکرد مباحث نوپیدا در عرصه‌های مختلف علوم و فنون بشری

موضوعی را انتخاب نموده و از قرآن استنطاق و نظرخواهی کند تفاوتی در ماهیت تفسیر موضوعی ندارد. اساساً تأکید بر اصل استنطاق و قاعده جامعیت و خاتمیت قرآن مبین آن است که در اثر رویکرد مباحث نو و کشف عرصه‌های نوظهور، نظر قرآن را در آن باره جویا شویم. البته باید در این باره این نکته را در نظر داشت که ممکن است قرآن به یک پرسش نوپیدا با یک یا چند آیه محدود پاسخ داده باشد. نتیجه استنطاق از آیات استخراج و انعکاس این آیات است. اما اینکه بتوان به بررسی یک یا دو سه آیه محدود تفسیر موضوعی اطلاق کرد جای تأمل دارد.

بنابراین اگر مسأله‌های نوپیدا همچون سکولاریزم یا پلورالیزم را به قرآن عرضه کنیم و آیاتی را در پاسخ به آنها استخراج و براساس روش تفسیر موضوعی به بررسی آنها پرداخته و نظر قرآن را در این باره به دست دهیم، تفسیر موضوعی خواهد بود.

۲- از توضیحی که در گفتار مکارم در تبیین شیوه دوم تفسیر موضوعی انعکاس یافته چنین بر می‌آید که انتخاب موضوع و بررسی‌های بیرونی و گردآوری دستاورد اندیشه‌های بشری همراه با پیشداوری است؛ زیرا وی شیوه دوم یعنی مراجعه مستقیم به آیات قرآن و گردآوری آنها را مقید به عدم پیشداوری دانسته است. چنانکه صدر نیز نام این شیوه را «شیوه توحیدی و تطبیقی» گذاشت که مفسر می‌کوشد میان آموزه‌های قرآن و دستاوردهای دانش بشری هم‌آوایی و هماهنگی برقرار کند.

به نظر می‌رسد که در این تحلیلها میان تبیین چند و چون و شیوه‌های تفسیر موضوعی و آسیب‌شناسی آن خلط شده است. اما پرسش‌یابی براساس تحول و تطور دستاوردهای دانش بشری و عرضه آن پرسش‌های نوپیدا بر قرآن و استنطاق از قرآن با ماهیت تفسیر موضوعی منافات ندارد. از سوی دیگر این استنطاق ممکن است پس از بررسی دیدگاهها و اندیشه‌های بشری درباره آن موضوع یا پیش از آن باشد. آنچه در این بین مهم است این اصل است که مفسر قرآن حق دارد از پیش دانسته‌های خود

برای فهم و تفسیر آیات بهره گیرد اما حق ندارد پیش دانسته‌های خود را به عنوان پیش فرض‌های مسلم در فهم و تفسیر آیات به کار ببرد و آنها را بر قرآن تحمیل کند.^۱ چنین شخصی که اندیشه خود را پیش از مراجعه به قرآن براساس دستاوردهای اندیشه بشری شکل و سامان‌های خاص داده است با مراجعه به قرآن از سه حال خارج نیست:

۱- چنان بر افکار و اندیشه‌های خود احاطه و چیرگی داشته و از سوی دیگر از چنان تقوای قلبی برخوردار است که بدون تأثر از آن دانسته‌ها با اندیشه زلال به تفسیر آیات می‌پردازد. این کار تنها از شماری بس اندک ساخته است. ۲- در فرضی میانه پس از مراجعه به آیات قرآن به دنبال تطبیق و همسانسازی میان مدالیل آیات و آموزه‌های بشری بپردازد. چنانکه صدر از آن به شیوه تطبیقی یاد کرده است و شماری از صاحب‌نظران تفسیر صدرالمتالهین را از این دست دانسته‌اند (نک: نصیری، ص ۶۶-۷۹؛ ملاصدر، ۷۵/۴).

۳- فرض افراطی که در بسیاری از موارد تحقق یافته، این است که مفسر با تأثر از دستاوردهای دانش بشری و در عرصه‌های مختلف پیش فرض‌هایی را از نگاه خود مسلم و قطعی تلقی کرده و پس از مراجعه به قرآن بدون استنطاق صحیح از آیات و بدون توجه به پیام‌های آیات، آن پیش فرضها را بر قرآن تحمیل کند.

آسیب شکل‌گیری ذهنی از آموزه‌های بیرونی و بشری و تطبیق یا تحمیل آنها بر قرآن اختصاص به تفسیر موضوعی ندارد و در تفسیر ترتیبی و در هر آیه به تناسب مباحث آن قابل تحقق است. از این رو منطقی نیست که آسیب فهم و تفسیر آیات را که اختصاص به تفسیر موضوعی ندارد یکی از شیوه‌های تفسیر موضوعی قلمداد کنیم. این نکته در گفتار مکارم شیرازی قابل تأمل است که گاهی شخص بدون در نظر گرفتن مراحل و شیوه تفسیر موضوعی یا بدون التزام به ارائه نظرگاه‌های قرآن که هدف

۱. مجتهد شبستری معتقد است که هیچگاه ذهن مفسران قرآن از پیش فرض‌ها خالی نبوده و نیست در حالی که به نظر می‌رسد وی میان پیش دانسته‌ها و پیش فرض‌های تفسیری خلط کرده است (نک: هرمونتیک کتاب سنت، ص ۹۵-۱۲۳).

تفسیر موضوعی است، به بررسی یک مساله دینی اعم از اعتقادات و اخلاق می‌پردازد. آنگاه به صورت کمرنگ در پایان یا لابلای مباحث خود به آیاتی از قرآن استناد می‌کند و گاه بر کار و تحقیق خود تفسیر موضوعی نیز نام می‌گذارد. چنانکه این پدیده در شماری از کتب و آثاری که با عنوان تفاسیر موضوعی انتشار یافته‌اند، راه یافته است. بدون تردید باید توجه داشت که اگر استشهاد به آیات قرآن با پرهیز از پیشداوری و غرض ورزی صحیح باشد، قطعاً صحیح نیست که بر چنین تحقیقاتی عنوان «تفسیر موضوعی» گذاشت. زیرا تفسیر موضوعی از نظر موضوع، روشن، و هدف آن با سایر پژوهشها در عرصه دین شناخت و حتی قرآن شناخت متفاوت است. موضوع تفسیر موضوعی قرآن با نگاهی خاص به یک موضوع در عرصه قرآنی است، روش آن استخراج آیات، دسته‌بندی و استنتاج از آنهاست و ارائه نظرگاه‌های قرآن در زمینه‌های مختلف هدف آن را تشکیل می‌دهد و پیداست که سه عنصر موضوع، روش و هدف تفسیر موضوعی در این دست از پژوهشها مشهود نیست.

پیشینه تفسیر موضوعی در قرآن و روایات معصومان

مهمترین مبنا که در پی‌ریزی شیوه تفسیر موضوعی نقش‌آفرین بوده است ضرورت استفاده از آیات قرآن در تفسیر و نقش نگاه فراگیر به آیات همگن درباره یک موضوع است. از این رو، میان تفسیر موضوعی و روش تفسیر قرآن به قرآن ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. با توجه به این اصل باید اذعان کرد که نخستین بنیانگذار شیوه تفسیر موضوعی خود قرآن است. آنجا که خداوند کار تبیین قرآن را خود برعهده گرفته ان علینا جمعه و قرآنه ... ثم ان علینا بیانہ (قیامت/۱۷-۱۹) و یکی از رهگذارهای تبیین قرآن از سوی خداوند تبیین آیات با آیات دیگر است و نیز آنجا که خداوند بازگرداندن آیات متشابه به محکم را بر این اساس که محکمت قرآن ام الکتاب اند: هوالذی انزل علیک الکتاب مند آیات محکمت هن ام الکتاب و اخر متشابهات (آل عمران) برای پرهیز از تأویل باطل و ناروا ضروری دانسته، در حقیقت به بررسی آیات متشابه و محکم در کنار هم توصیه نموده است. در سیره قولی و عملی معصومان (ع) نیز بر جایگاه و نقش آفرینی تفسیر موضوعی تأکید شده است. حضرت امیر (ع) در روایت: «ینطق

بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض» (نهج البلاغه، خ ۱۳۳) بر تفسیرگری آیات قرآن نسبت به یکدیگر تأکید کرده است و در روایت «ذلک القرآن فاستنطقوه» (همان، خ ۱۵۸) بر ضرورت استنطاق از قرآن پای فشرده است. افزون بر آن، معصومان در مواردی عملاً از مقارنه آیات با یکدیگر برای رساندن نظرگاه‌های قرآن استفاده کرده‌اند. به عنوان مثال پیامبر (ص) در روایت مبسوطی خطاب به عبدالله بن مسعود با برشمردن آیات قرآن در کنار یکدیگر او را به پایبندی به ارزش‌های اخلاقی دعوت کرده است (مجلسی، ۹۲/۷۴-۱۱۰). در آغاز این روایت از زبان عبدالله بن مسعود چنین آمده است: من با پنج تن از اصحاب در حالی بر پیامبر وارد شدیم که با گرسنگی شدید مواجه بوده و طی چهار ماه متوالی غذای ما تنها آب، شیر و برگ درختان بود. عرض کردیم: ای رسول خدا تا کی این گرسنگی شدید (تنگنای مسلمانان) ادامه خواهد داشت؟ پیامبر اکرم در پاسخ به ابن مسعود با استفاده از آیات قرآن به موضوعات مختلف اخلاقی از جمله صبر، زهد، عمل به علم و ... اشاره می‌کند (همانجا). آیات مورد استشهاد پیامبر از نظر موضوع همگنانند که از سوره‌های مختلف استخراج و دسته‌بندی شده‌اند. به عنوان مثال پیامبر برای تبیین ارزش صبر به این آیات استشهاد کرده است: انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب (زمر/۱۴)؛ اولئک یجزون العرفه بما صبروا (فرقان/۷۵)؛ انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون (مومنون/۱۵)؛ و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا (دهر/۱۲)؛ اولئک یوتون اجرهم مرتین بما صبروا (قصص/۵۴).

از نمونه‌های بارز دیگر روایت مبسوطی از امام کاظم خطاب به هشام بن حکم درباره جایگاه عقل است که کلینی در کتاب العقل و الجهل کافی منعکس ساخته است (۱۳/۱-۲۰). به عنوان مثال امام در تبیین رابطه عقل و علم به این آیات استشهاد کرده است: و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون (عنکبوت/۴۳)؛ و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون (بقره/۴۴).

پیشینه تفسیر موضوعی در آثار اندیشمندان مسلمان

با انشعاب دانش‌های مختلف اسلامی از دانش حدیث که آن را مادر علوم اسلامی دانسته‌اند (نک: *دایره‌المعارف الاسلامیه*، ۳۴۷/۱) و پیدایش نگرشها و مشرب‌های مختلف فقهی، کلامی، فلسفی، عرفانی، ادبی که از سده دوم آغاز شد، و رویکرد بنیانگذاران و طرفداران این مشربها به قرآن برای بدست آوردن نظرگاه‌های قرآن یا در جهت تقویت و تأیید مشرب‌های مورد نظر خود، به طور طبیعی مطالعات و پژوهش‌های موضوعی شکل گرفت و رویکرد ادبی و فقهی به قرآن از رونق و گستردگی زیادی برخوردار شد و در نتیجه نخستین آثار مدون و منسجم به عنوان تفاسیر موضوعی در عرصه آیات ادبی و آیات فقهی که از آن به آیات الاحکام، یاد می‌شود شکل گرفت. کتاب‌هایی همچون *زبد البیان* محقق اردبیلی و *کنز العرفان* فاضل مقداد، *فقه القرآن* محمد یزدی، *تفسیر جامع آیات الاحکام*، زین العابدین قربانی از جمله کتب تفسیر موضوعی در عرصه فقه به شمار می‌روند (نک: طهرانی، ۴۰/۱-۴۱؛ یزدی، ۹/۱-۱۳؛ قربانی، ۱۸/۱-۲۳) و کتاب‌های *البيان في اقسام القرآن* ابن قیم؛ *مجاز القرآن* ابو عبیده، *المفردات في غريب القرآن* راغب اصفهانی را از جمله کتاب‌های تفسیر موضوعی در عرصه ادبی برشمرده‌اند (نک: معرفت، *التفسير و المفسرون*، ۴۸۰/۲-۵۰۶).

چنین رویکردی به قرآن به صورتی محدود به عرصه آیات فقهی و ادبی قرآن همچنان در سده‌های بعد سده دنبال شد اما چنین رویکردی به سایر عرصه‌های قرآن همچون خدانشناسی، معادشناسی، اخلاق، حقوق و... که منجر به تدوین تفاسیر موضوعی مصطلح شده باشد عملاً در طول تاریخ مطالعات قرآنی به استثنای سده اخیر به چشم نمی‌آید که عوامل و ریشه‌های آن جای بررسی دارد. البته نباید از نظر دور داشت که بررسی پاره‌ای از موضوعات خرد و جزئی قرآن که متأثر از سلاقی و خواسته‌های شخصی اندیشمندان مسلمان بود کم و بیش دنبال شده است. از جمله گام‌های مؤثر در زمینه تفسیر موضوعی از آن علامه مجلسی (م ۱۱۱۱) است که در آغاز فصول و ابواب *بحار الانوار* و متناسب با موضوعات، آیات مرتبط را گردآورده و با استفاده از تفاسیری همچون *مجمع البیان* و *کشاف* به تفسیر آنها پرداخته است. در شیوه

گردآوری آیات توسط علامه مجلسی ترتیب آیات بر اساس ترتیب سوره‌ها رعایت شده است.

تفسیر موضوعی در دو سده اخیر

سده ۱۴ و ۱۵ ق را باید دوران شکوفایی و رنسانس (نوزایی) علوم اسلامی و پایان رکود مطالعات و تحقیقات در پاره‌ای از عرصه‌های علوم اسلامی از جمله علوم قرآن به معنای اعم آن و تفسیر موضوعی به معنای اخص به حساب آورد. رشد و شکوفایی سایر دانش‌های بشری و پا گذاشتن جامعه جهانی بر عرصه علم و تمدن نوین را می‌توان از عوامل تأثیرگذار رشد و شکوفایی دانش‌های اسلامی ارزیابی کرد. بر این اساس در این دو سده رویکرد به تفسیر موضوعی و کشف نظرگاه‌های قرآن به عنوان محکمترین سند اسلام و منبع فهم معارف این دین آسمانی با اقبال و شور زیادی دنبال شده است. تفاسیر موضوعی فراهم آمده در این دو سده را در سه محور می‌توان ارزیابی کرد:

- ۱- تفاسیری موضوعی که بسان گذشته اما با عمق و گستردگی بیشتری به بررسی نظرگاه‌های قرآن در موضوعات محدود نظیر فرشته شناسی و برزخ شناسی پرداخته‌اند.
- ۲- تفاسیری موضوعی که با ارائه یا ادعای ساختار روشمند از نظام فکری، قرآن، معارف و آموزه‌های قرآن را به صورت نسبتاً گسترده و فراگیر مورد کنکاش قرار داده‌اند. این امر خوشبختانه در میان اندیشمندان شیعی با اقبال بیشتری نسبت به صاحب‌نظران اهل سنت روبرو بوده است. کتاب‌های منشور جاوید و مفاهیم القرآن از سبحانی، تفسیر موضوعی قرآن از جوادی آملی، پیام قرآن از مکارم شیرازی و همکاران و معارف قرآن از مصباح یزدی از جمله کتاب‌های صاحب‌نظران شیعه در این عرصه است.
- ۳- دایره معارف‌های قرآن را نیز می‌بایست نوعی از تفاسیر موضوعی دانست که در آن نگرش‌های قرآن درباره یک موضوع هرچند خاص و خرد مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. دایره معارف قرآن که توسط مرکز فرهنگ و معارف قرآن در حال تدوین و انتشار است و نیز دانشنامه قرآن شناسی و نیز بخشی از مدخل‌های دایره معارف قرآن لیدن را می‌بایست از نوع رویکردهای نوین به عرصه تفسیر موضوعی دانست.

ضرورت و اهمیت تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی از چند جهت ضرورت داشته است: ۱- محدودیت و ناتوانی تفسیر ترتیبی در ارائه نگرش جامع قرآن. درباره اهمیت و جایگاه تفسیر ترتیبی و ضرورت استمرار آن به رغم وجود صدها تفسیر برای به دست آوردن و به دست دادن نگرشها و آموزه‌های قرآن در آحاد آیات چنان که تاکنون کانون توجه مطالعات و تحقیقات قرآنی بوده، هیچ تردیدی نمی‌توان روا داشت. اما به ادعان همه صاحب‌نظران علوم و معارف قرآن تفسیر ترتیبی به خاطر عطف توجه به آحاد آیات و عدم امکان نگرش هم‌زمان به آیات مرتبط با یک موضوع از انعکاس نگرش جامع و چندسونگر قرآن درباره یک موضوع ناتوان است. به عنوان مثال مفسر قرآن در تفسیر ترتیبی هنگامی که به دو آیه ان الذین کفروا سواء علیهم أذذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون، ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه و لهم عذاب عظیم (بقره/۶-۷) می‌رسد به خاطر تنگنای تفسیر ترتیبی در سایه مبانی تفسیر می‌کوشد مفاهیم و مدالیل محدودی از مفاد این دو آیه به ویژه مصداق کافران و مفهوم ختم به دست داده تا حدالمقدور از سایه افکندن جبرنگری به آنها جلوگیری کند. اما او بدون اصطیاد سایر آیات مرتبط با مضمون این دو آیه و بررسی همه جانبه آنها قادر به پاسخگویی به همه پرسشها در زمینه این دو آیه نیست. پرسش‌هایی از این قبیل: سود بخشیدن انذار آیا شامل همه کافران در همه سطوح و مراتب است یا اختصاص به مراتب خاص یا کافران عصر خاص نظیر عصر نزول دارد؟ اگر انذار فاقد سود بخشی است آیا بعثت و دعوت کافران به هدایت یابی به راه دینداران لغو نیست؟ مفهوم دقیق و درست ختم و مهر گذاشتن بر دلها و گوشها چیست؟ آیا این مفاهیم کنایی و حکایتگر مرگ قلبی کافران است یا حقیقتاً ختم در کار است؟ در صورت اراده معنای حقیقی، ختم چیست و چگونه انجام می‌گیرد؟ آیا ختم بر دلها با اختیار و اراده و قدرت انسان سازگار است؟ پاسخ جامع و قانع کننده به این پرسشها تنها در صورتی قابل تحقق است که تمام آیات مرتبط با کافران مورد بررسی و کنکاش موشکافانه قرار گیرد.

سایر عرصه‌هایی که قرآن به آنها به صراحت یا اشاره نظر دارد و به اصطلاح قلمرو این کتاب آسمانی به شمار می‌رود نیز چنین است. آیا به دست آوردن نظرگاه‌های قرآن

درباره جایگاه زن در نظام تکوین و تشریح بدون اصطیاد آیات مرتبط و دسته‌بندی روشمند و بررسی همه جانبه احاد آیات میسر است؟

۲- منوط بودن پاسخگویی قرآن به تمام پرسشها به تفسیر موضوعی. از سویی دیگر قرآن، اسلام را جامعترین و کاملترین ادیان آسمانی معرفی کرده که در کنار نسخ ادیان پیشین پرونده پیدایش هر دین آسمانی جدید را برای همیشه بسته است (مائده/۴). مفهوم این مدعا توان پاسخگویی اسلام به همه پرسشهای کهنه و نو در تمام زمینهها و عرصهها و نیازهای انسانها در حوزه قلمرو دین است. اگر قلمرو اسلام ارائه تصویری واقع بینانه و شفاف در عرصه هستی شناسی به مفهوم عام آن و ترسیم مرامنامه نیکو زیستن و فرجامی نیک داشتن است، می‌بایست به تمام پرسشها و ابهامها در آن عرصهها تا آنجا که در فهم انسانها می‌گنجد پاسخگو باشد. نظیر این پرسشها: نظرگاه قرآن درباره میزان اعتبار دستاوردهای بشری چیست؟ نظام اقتصادی مورد نظر قرآن چیست؟ نظام حقوقی مورد نظر قرآن کدام است؟ دیدگاه قرآن درباره روانشناسی چیست؟ و... پاسخگویی به این پرسشها از تفسیر موضوعی ساخته است.

از دیگر سو، گرچه آموزهها و گزاره‌های اسلام در دو منبع کتاب و سنت انعکاس یافته، اما به خاطر جایگاه بلند قرآن و اعتبار بی‌چون و چرای آن که از آن به ثقل اکبر یاد شده، مسؤولیت بیشتر این پاسخگویی بر دوش قرآن سنگینی می‌کند، از این رو پیشوایان دینی در کنار تأکید به مراجعه به قرآن، خود برای نخستین مرحله به قرآن و سپس به سنت مراجعه می‌کرده‌اند.

از این رو ما برای به دست دادن نظرگاه‌های اسلام و پاسخ به پرسش‌های مختلف که از سوی دین باوران یا از سوی ملحدان و کافران ارائه می‌گردد در نخستین و مهمترین مرحله، گریزی جز مراجعه به قرآن آن هم از نوع تفسیر موضوعی نداریم.

۳ - ابهام‌زدایی از چهره برخی از آیات در سایه تفسیر موضوعی. از آنجا که در تفسیر موضوعی آیات مرتبط با یک موضوع که بالطبع نسبت به یکدیگر جنبه تفسیر دارند، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند ابهام‌های برخی از آیات در سایه تفسیر موضوعی برطرف می‌شود. این امر در تمام عرصهها و گزاره‌های آیات قرآن اعم از عقاید، اخلاق، احکام، قصص و... جاری است. برای روشن شدن مدعا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف- تعیین شب نزول قرآن. اگر قرار باشد موضوع زمان نزول قرآن از منظر قرآن را مورد بررسی قرار دهیم با تفحص در قرآن به آیات ذیل بر می‌خوریم: شهر رمضان آذی أنزل فيه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان (بقره / ۱۸۵). براساس این آیه ماه مبارک رمضان ماه نزول قرآن است. اما با این حال نمی‌دانیم که قرآن در همه ماه مبارک فرود آمد یا در شب یا روز آن! انا أنزلناه فی لیلہ مبارکہ انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم (دخان / ۳-۴). براساس این دو آیه قرآن در ماه رمضان تنها در یک شب نازل شده است و این شب دارای دو ویژگی است: مبارک است و در آن شب میان کارهای حکمت آمیز جداسازی رخ می‌دهد. با این حال زمان دقیقتر چنین شبی همچنان مشخص نشده است.

در سوره قدر تبیین کامل‌تری از این شب ارائه شده است. در این سوره ضمن آنکه نام مشخص آن شب «لیله القدر» اعلام شده، ویژگی‌های دیگری برای آن برشمرده شده است که عبارتند از: شب نزول قرآن از هزار ماه برتر است؛ آن شب فرشتگان و روح که اعظم فرشتگان است برای انجام امر الهی فرود می‌آیند؛ در شب قدر سلام و تحیات الهی تا به سحر شامل بندگان صالح می‌شود. از مقایسه این سه بخش از آیات قرآن می‌توان نتیجه گرفت که قرآن در ماه رمضان و در یک شب آن به نام «لیله القدر» فرود آمده است.

ب- مفهوم و مراتب یقین. در بررسی موضوعی مسأله یقین از نگاه قرآن به این آیه می‌رسیم: و اعبد ربک حتی یأتیک الیقین (حجر / ۹۹) و پرسشی مهم در برخورد با این آیه رخ می‌نماید و آن اینکه آیا طبق مفاد این آیه مرز عبادت یقین است؟ به این معنا که اگر کسی به یقین رسید دیگر نیازی به عبادت نداشته باشد؟ آیا چنین ادعایی به استناد ظاهر این آیه که از سوی برخی از صوفیان ارائه شده، قابل قبول است؟

قرآن خود به این شبهه و پرسش پاسخ داده است. آنجا که از زبان اهل جهنم در بیان سبب عذابشان چنین آورده است. و کنا نکذب بیوم الدین حتی انا الیقین (مدثر / ۴۶-۴۷) [اما روز قیامت را تکذیب می‌کردیم تا آنجا که به یقین رسیدیم]. پیداست که مقصود از یقین در این آیه یقین در برابر شک و تردید که یکی از مراتب علم به شمار می‌آید و مبنای شبهه در آیه پیشین است، نیست بلکه یقین به معنای مرگ است و به

مرگ از آن جهت یقین اطلاق شده که با تحقق آن پرده‌ها کنار رفته و تمام تردیدها به یقین مبدل می‌شود. بر این اساس مقصود از یقین در آیه پیشین هم مرگ است و معنای آیه چنین است که تا زمان مرگ خداوند را بپرست (طبرسی، ۱۳۶/۶؛ طباطبایی، ۱۹۵/۱۲-۱۹۶) و نیز از کنار هم گذاشتن سه آیه به مراتب یقین یعنی علم یقین، عین یقین و حق یقین دست می‌یابیم.

قرآن در سوره مبارکه تکاثر اعلام کرده که اگر مردم به مرتبه علم یقین و یا عین یقین برسند هرگز عذاب الهی را انکار نخواهند کرد. کلا لو تعلمون علم یقین لترون الجحیم ثم لترونها عین یقین (تکاثر ۵-۷) و در سوره واقعه نعمت بهشت و عذاب جهنم را حق یقین دانسته است. این هذا لهو حق یقین (واقعه ۹۵) چنانکه در سوره حاقه نیز فرجام حسرت آمیز کافران را حق یقین معرفی کرده است و اینه لحق یقین (حاقه ۵۱) با کنار هم گذاشتن این آیات مراتب سه‌گانه یقین به دست می‌آید.

ح_ ضرورت بازپژوهی موضوعات قرآن همگام با تعمیق تحقیقات در عرصه دانش بشری. ضرورت و جایگاه پژوهش‌های موضوعی قرآن را می‌بایست به مراتب مهمتر و اساسی‌تر از تحقیقاتی دانست که در شاخه‌های مختلف علوم تجربی به معنای عام آن به صورتی بس گسترده در حال انجام است. امروزه ضرورت و ارزش تحقیق و پژوهش همه جانبه در موضوعاتی محدود یا گسترده همچون مغز، چگونگی کارکرد سلسله اعصاب، چگونگی شکل‌گیری نظام کیهانی، حجم و گستره عالم و... برای همگان شناخته شده بوده و دولتها میلیاردها دلار در سال برای حمایت مادی و معنوی از این دست پژوهشها صرف می‌کنند. قرآن خود به تفکر در کتاب تکوین و آیات آفاتی و انفسی ترغیب کرده است. پیداست که تفکر و ژرف‌نگری و به دست دادن مراد الهی در آیات قرآن که به آبادانی عقباي مردم می‌انجامد از تفکر در کتاب تکوین به مراتب از اهمیت بیشتری برخوردار است.

رابطه تفسیر موضوعی با تفسیر ترتیبی

یکی از پرسش‌های اساسی درباره تفسیر موضوعی این است که چنین تفسیری چه ارتباطی با تفسیر ترتیبی دارد؟ به ویژه آنکه برخی معتقدند به خاطر فراوانی تفاسیر

ترتیبی باید این شیوه را کنار گذاشت و به تفسیر موضوعی روی آورد. پیام چنین تفکری جدا بودن مرزهای این دو شیوه و استقلال تفسیر موضوعی از تفسیر ترتیبی است. اگر چنین برداشتی صحیح باشد و نظریه استقلال تفسیر موضوعی از تفسیر ترتیبی مدافعانی داشته باشد این نظریه را باید نظریه باطلی انگاشت. زیرا چنانکه در ترسیم مراحل تفسیر موضوعی بیان خواهیم کرد، یکی از مهمترین مرحله از میان آنها مرحله چهارم یعنی استخراج مدالیل آحاد آیات براساس مبانی تفسیر است. زیرا تفسیر موضوعی که به معنای به دست آوردن نظرگاه‌های نهایی قرآن درباره یک مسأله قرآنی است، به مثابه سقفی است که بر ستون آیات استوار است و هر یک از آیات یک موضوع به منزله ستونی تأثیرگذار در چگونگی شکل‌گیری و ماندگاری سقف مؤثراند. بنابراین مدالیل تک تک آیات می‌بایست بازپژوهی شود و این بازپژوهی مبتنی بر مبانی و قواعدی است که به طور کامل در تفسیر ترتیبی دنبال می‌گردد. به عبارت روشنتر تمام یا عموم مبانی و قواعد تفسیر ترتیبی که درباره هر یک از آیات قرآن به کار بسته می‌شوند، برای به دست دادن مدالیل یک آیه در کنار سایر آیات مرتبط با یکدیگر که در تفسیر موضوعی دنبال می‌گردند، لزوماً کاربرد دارند. به عنوان مثال تبیین ارتباط واژه‌ها و جملات یک آیه نسبت به یکدیگر و نیز ارتباط یک آیه با آیه یا آیات قبل و بعد به عنوان عوامل تأثیرگذار در مدالیل آیات در تفسیر ترتیبی دنبال می‌گردد. این دو قاعده در تفسیر موضوعی نیز باید دنبال می‌شود. زیرا فرض بر آن است که تا مدالیل هر یک از آحاد آیات به درستی بازپژوهی نشوند نظرگاه‌های نهایی از مجموعه آیات مرتبط با یکدیگر ناقص یا حتی نادرست خواهند بود. و نیز از قواعد تفسیر توجه و اهتمام به سبب یا شأن نزول آیات است به عنوان مثال اگر کسی آیه و فرش مرفوعه (واقعه ۳۴) را بدون توجه به آیات بعدی تفسیر کند آن را به معنای فرش‌های پرپها معنا می‌کند و در برشمردن نعمت‌های جسمانی بهشتیان این آیه را بیانگر نوع عالی فرش‌های آنان معرفی می‌نماید، در حالی که نگریستن در آیات بعد اینا أنشانانہن إنشاءً افجعلناہن أبکاراً (واقعه ۳۵) به دست می‌دهد که مقصود از فرشها همسران بهشتی است که از آنان با تعبیر کنایی به فرشها یاد شده است چنانکه مقصود از فراش در روایت نبوی «الولد للفراش و للعاهر الحجر» (کلینی، ۴۹۱/۵) همین معناست. بر همین اساس اگر مشخص

نگردد که مخاطب عتاب الهی در آیه عبس و تولى چه کسی است یا چنانکه برخی پنداشته‌اند مخاطب آیه پیامبر اکرم (ص) است یا براساس دیدگاه شماری دیگر مردی ثروتمند از بنی امیه است (نک: واحدی، ص ۲۹۷؛ طباطبایی، ۲۰۳/۲۰ - ۲۰۴) کاربست این آیه در تفسیر موضوعی نتایج مختلفی خواهد داشت. در صورتی که نظریه نخست صحیح باشد این آیه را می‌بایست در شمار آیاتی برشمرد که به نبوت خاصه اختصاص داد که نیازمند نوعی توجیه و تأویل است. اما در صورتی که آیه را ناظر به برخورد مردی ثروتمند از بنی‌امیه با مستمندی نابینا به نام عبدالله بن ام مکتوم بدانیم می‌بایست از این آیه در مباحث اخلاقی و نکوهش تفاخر و تحقیر دیگران یاد کرد. ضرورت لزوم کاربست قواعد تفسیر ترتیبی در تفسیر موضوعی ناظر به مواردی است که مفسر بنا دارد یک آیه در میان آیات را اصطیاد کرده و با سایر آیات پیوند زند؛ اما در جایی که این پیوند زدن به خاطر ارتباط ناگسستنی برخی از آیات نسبت به یکدیگر منوط به چند سونگری به چند پیکره از آیات باشد، کاربست قواعد تفسیر ترتیبی دو چندان ضرورت می‌یابد. به عنوان مثال اگر قرار است مفسری آیات ناظر به آفرینش انسان را در کنار هم مورد بررسی و بازپژوهی قرار دهد او ناگزیر است پیکره آیات مرتبط با هم در این باره را که در سوره بقره / ۳۰-۳۸، اعراف / ۱۱-۲۷، طه / ۱۱۵-۱۲۳ انعکاس یافته، بازپژوهی نماید. او در بررسی پیکره‌های هر بخش از آیات ناگزیر است همان کاری را دنبال کند که یک مفسر در تفسیر ترتیبی انجام می‌دهد. هر چند او ناگزیر است در کنار این کار به اقتضای تفسیر موضوعی مدالیل مجموعه این آیات را بازپژوهی کند. نیاز به تفسیر ترتیبی در تفسیر موضوعی به این حد نیز محدود نمی‌گردد. زیرا آگاهی از تفسیر ترتیبی و مانوس بودن با دیدگاه‌های تفسیری در دو مرحله پرسش و مسأله‌یابی و نیز اصطیاد آیات مرتبط با مسأله بسیار مؤثر است. در مرحله پرسش‌یابی استنطاق و پرسش درست و منطقی از آیات متفرع بر نوعی آگاهی از بخشی از پیامها، گزاره‌ها، مقاصد آیات و در یک کلمه نظام فکری مورد نظر قرآن است که این امر تنها در سایه تفسیر ترتیبی و پیمودن این راه میسر است. چنانکه اصطیاد آیات به ویژه آنجا که مدالیل تا حدودی دچار پنهانی است با آشنایی پیشین از تفسیر آحاد آیات میسر است. به عنوان مثال اگر کسی در مسأله اخلاق اجتماعی، برادری و

همدلی میان دینداران را از منظر قرآن جستجو نماید حتی اگر تمام آیات قرآن را مورد جستجوی مستقیم قرار دهد ممکن است از کنار آیه ان الله یامر بالعدل و الاحسان (نحل ۹۰) و نیز آیه و لا تلمزوا انفسکم (حجرات ۱۱) به سادگی بگذرد. در حالی که در آیه نخست یکی از مهمترین بنیادهای رفتار اجتماعی یعنی ضرورت جهت دهی تمام تعامل‌های اجتماعی بر دو محور رفتار عادلانه و رفتار محسنانه انعکاس یافته است. بر این اساس، قرآن نخست بر رفتار عادلانه یعنی رعایت کامل حقوق دیگران و اجتناب از هرگونه ستم و ظلم به حریم اشخاص و عدم پذیرش ظلم از دیگران تأکید می‌ورزد و در مرحله دوم از مؤمنان می‌خواهد که اگر کوتاهی از دیگران دیدند از آنان بگذرند (نک: طباطبایی، ۳۳۲/۱۲) و در آیه دوم مؤمنان را جان یکدیگر دانست که عیب‌گیری در حقیقت به خود شخص عیبجو باز می‌گردد نه به دیگران (نک: همان ۳۲۲/۱۸). به عبارت روشنتر پیام آیه یک جانی مومنان است که باز شناخت آن برای ترسیم نگاه قرآن به موضوع اخوت بسیار کارآمد است. این پیام‌ها تنها در سایه بررسی تفاسیر ترتیبی فراچنگ می‌آید و مفسر براساس رهنمون تفاسیر ترتیبی می‌تواند این دو آیه را برای دو موضوع اخلاق اجتماعی و همدلی اصطیاد نماید.

مراحل تفسیر موضوعی

یکی از مباحث مهم در تفسیر موضوعی پاسخ به این پرسش است که این شیوه تفسیری تابع چه مراحل است؟ و مفسر با رعایت چه مراحل می‌تواند مدعی باشد که به نظرگاه‌های قرآن درباره موضوع مورد نظر خود دست یافته است؟ جوادی آملی برای تفسیر موضوعی شش مرحله قایل شده است. مرحله اول، جمع‌آوری آیاتی است که در آن زمینه وارد شده است. مفسر در این مرحله آنچنان باید حضور ذهن درباره قرآن کریم داشته باشد که به مقدار وسع و به مقدار تکلیف، همه آیاتی را که در این زمینه نظر دارند، نفیاً و اثباتاً گردآوری کند. و در این باره تنها به آیاتی که لفظ آن موضوع را در بردارند، اکتفا نکنند، بلکه محتوای آیات را مورد توجه قرار دهد. مرحله دوم، بین این آیات جمع‌آوری شده جمع‌بندی کند. یعنی مطلق‌ها را با مقید، عام‌ها را با خاص،

مجمله‌ها را با مبین، متشابه‌ها را با محکم، و بخش‌های مناسب را در کنار هم جمع‌بندی نماید، تا نتایج آیات جمع‌آوری شده را به دست آورد.

مرحله سوم، در این مرحله نوبت به سیره عترت می‌رسد، روایاتی که در این زمینه وارد شده - نفیاً و اثباتاً - جمع‌آوری نموده تا چیزی از روایات فروگذار نشود، خواه راجع به گفتار آنان باشد یا ناظر به رفتار آنان. مرحله چهارم، بین این روایات جمع‌آوری شده، جمع‌بندی کند. یعنی مطلقات را با مقیدات، عام‌ها را با خاص، محکم‌های روائی را با متشابهات، ناسخ‌ها را با منسوخ، مجمل‌ها را با مبین بسنجد، و همان‌کاری را که در استنباط فقهی عمل می‌شود باید در هر موضوعی انجام دهد، تا بتواند نتایج را که از بررسی روایات حاصل شده، ارائه دهد. مرحله پنجم، نتایج متعددی را که از آیات به دست آمده است، به صورت یک اصل مهم درآورد، و همچنین ثمرات گوناگونی را که از روایات حاصل شده است، به صورت یک اصل جامع ارائه نماید. مرحله ششم، در این مرحله بین نتایج به دست آمده از قرآن و ثمرات استنباط شده از روایات یک جمع‌بندی نهایی بنماید تا با هماهنگی قرآن و عترت، یک مطلب را استنباط کند (ص ۶۱-۶۲).

در این مراحل شش‌گانه بر دو نکته اساسی تأکید شده است: از آنجا که سنت مبین و شارح قرآن است در کنار جمع‌آوری و جمع‌بندی آیات، می‌بایست به جمع‌آوری و جمع‌بندی روایات نیز پرداخت. و نظرگاه‌های قرآن را در کنار نظرگاه‌های سنت مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. دیگر اینکه استخراج اصل از جمع‌بندی و بررسی نتایج به دست آمده از آیات و روایات ضروری است. گرچه جوادی آملی توضیحی درباره این اصل نداده است، اما به نظر می‌رسد که مقصود او پیام و آموزه بنیادینی است که غالباً آیات مرتبط با یک موضوع به دست می‌دهند، چنانکه از بررسی آیات خداشناسی عموماً اصل بنیادین توحید به عنوان محور اصلی معارف قرآن قابل استفاده است. در مراحل شش‌گانه‌ای که مورد نظر ماست همصدا با جوادی آملی بر مراجعه به روایات در مرحله اعمال مبانی تفسیر آحاد آیات تأکید شده است. این مراحل بدین شرح است:

- ۱- موضوع‌یابی؛ ۲- اصطیاد و استخراج آیات؛ ۳- دسته‌بندی روشمند آیات؛

۴- استخراج مدالیل آیات براساس مبانی و مراحل تفسیر؛ ۵- استنتاج نظرگاه‌های قرآن با مقارنه و چند سونگری به مدالیل آیات؛ ۶- ارزیابی نتایج با معیارها و قراین دیگر.

از سوی دیگر تفسیر ترتیبی و به دست آوردن نظرگاه‌های قرآن درباره هر یک از موضوعات و عرصه‌های مبتنی بر تفسیر صحیح و روشمند آحاد آیات است؛ زیرا اساساً این نظرگاه‌ها مفاهیم و مدالیل عامی است که به صورت انتزاعی از کنار یکدیگر گذاشتن تک تک آیات حاصل آمده است. بر این اساس یکی از مهمترین مراحل تفسیر موضوعی مرحله چهارم یعنی استخراج مدالیل آیات براساس مبانی و مراحل تفسیر است. در مبحث روش شناسی تفسیر ترتیبی برای تفسیر آیات ده مرحله قایل شده‌ایم و معتقدیم هر یک از این مراحل برای دستیابی به فهم صائب به مدالیل آیات کار آمده و نقش‌آفرین است. این مراحل عبارتند از: ۱- فضیلت و خاصیت آیات؛ ۲- سبب یا شأن نزول آیات؛ ۳- ارتباط کلمات و جملات آیات نسبت به یکدیگر؛ ۴- ارتباط آیات با آیات قبل و بعد؛ واژه‌های دشوار یا معناساز آیات؛ ۶- نکات ادبی آیات؛ ۷- نکات بلاغی آیات؛ ۸- ابهام‌زدایی؛ ۹- اجمال‌زدایی؛ ۱۰- شبهه‌دایی ۱۱- برداشت و استلهام از آیات.

در این جا تذکر سه نکته لازم است: نخست، در بین این مراحل مرحله اول (فضیلت و خاصیت آیات)، مرحله دوم (سبب یا شأن نزول آیات)، مرحله هشتم (ابهام‌زدایی)؛ مرحله نهم (اجمال‌زدایی) و مرحله دهم (شبهه‌زدایی) ممکن است در تمام آیات جاری نباشد. زیرا برای تمام آیات فضیلت یا خاصیت یا سبب و شأن نزول آن نقل نشده است و مدالیل شماری از آیات چنان روشن و واضح است که نمی‌توان برای آن ابهامی برشمرد. آیتانی غیر از آیات الاحکام و آیات قصص عموماً فاقد اجمال‌اند و شبهه‌زدایی نیز منحصر به آیات متشابه است.

دوم، اشراف علمی در هر یک از مراحل پیشگفته به مراجعه به منابع متناسب با هر یک از آنها بستگی تام دارد. بر این اساس برای به دست آوردن فضیلت و خاصیت آیات (مرحله نخست) و سبب و شأن نزول آیات (مرحله دوم) منبع منحصر به روایات است. هر چند روایات در تمام مراحل هفتگانه دیگر نیز نقش‌آفرینی کرده و رهنمون‌های کارآمدی را ارائه کرده‌اند. مرحله به دست آوردن ارتباط درونی آیات (مرحله سوم) و ارتباط بیرونی آیات (مرحله چهارم) و مرحله برداشت و استلهام از آیات (مرحله

یازدهم) بیش از هر چیز به تدبر و تفکر در آیات مبتنی است. دستیابی به معانی واژه‌های دشوار یا معناساز (مرحله پنجم)، نکات ادبی و بلاغی آیات (مرحله پنجم و ششم) بر آرای لغویان و ادبا تکیه دارد. در سه مرحله ابهام‌زدایی، اجمال‌زدایی و شبهه‌زدایی (مراحل هشتم و نهم و دهم) مفسر افزون بر قرآن و روایات به مراجعه به آراء سایر مفسران نیازمند است. سوم، با افزون این مراحل یازده‌گانه به سایر مراحل پیشگفته، مراحل تفسیر موضوعی شانزده مرحله خواهد شد که اینک به صورت مختصر شش مرحله اصلی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. موضوع‌یابی. یکی از گام‌های بنیادین در هر پژوهش یافتن پرسش و چالش و اصطلاحاً مسأله‌یابی در موضوع مورد نظر است. شاید راز آنکه گفته شده پرسش خوب نیمی از دانش است (ص ۲۵۹)، همین نکته است؛ زیرا اساساً فکر و اندیشه به معنای حرکت از تصورات و تصدیقات معلوم به سوی تصورات و تصدیقات مجهول است (مظفر، ص ۲۳).

این حرکت زمانی نتیجه بخش یا اساساً حرکت محسوب می‌گردد که مرز معلومات از مجهولات تمییز داده شود زیرا در غیر این صورت یا حرکت در معلومات رخ می‌نماید که تحصیل حاصل خواهد بود یا حرکت در مجهولات را در پی دارد که نتیجه‌ای به دنبال نخواهد آورد. مرز میان معلوم و مجهول همان چالشها و مسایل هر علم است و پرسش خوب و مناسب زمانی تحقق می‌یابد که این مرزها شناخته شده باشد. از این رو هر پرسش خوبی به معنای طی کردن نیمی از راه یعنی دانستن محدوده معلومات از مجهولات است. و راز پایان‌پذیری پرسش اصحاب پیامبر از ایشان به استثنای حضرت امیر که خود را با جمله «ان الله وهب لی قلباً عقولاً و لساناً سئولاً» ستوده است (مجلسی، ۱۷۸/۴۰) همین نکته است. بر این اساس، پژوهش مطلوب در عرصه معارف و گزاره‌های قرآن منوط به آن است که قلمرو معارف و آموزه‌های دست یافته قرآن را باز شناسیم و با استمداد از آن، محدوده دست نیافته را دنبال کنیم.

درباره محور پرسش‌یابی در تفسیر موضوعی باید به این نکته توجه داشت که از موضوعات بس گسترده که خود موضوعات و عرصه‌های خردتری را در خود جای داده است تا حد امکان پرهیز شود. امروزه تحدید دقیقتر موضوع پژوهشی و اجتناب از

فرانگری از امتیازات هر پژوهش به شمار می‌رود. از این رو به جای بحث پیرامون معاد مناسبتر آن است که پژوهش به یکی از موضوعات خاصتر همچون براهین معاد، شرایط الساعة، منتخب خلود، حیات برزخی، نعمت‌های مادی یا معنوی بهشتیان و... معطوف گردد. مگر آنکه شخص یا اشخاصی درصدد تفسیر موضوعی جامعی از قرآن باشند، که در این صورت لازم است همه عرصه‌ها و موضوعات کلان و خرد قرآن مورد بازپژوهی قرار گیرد.

۲. اصطیاد و استخراج آیات. پس از تعیین موضوع پژوهش در زمینه معارف قرآن، مهمترین گام بازشناخت و استخراج آیات مرتبط با آن موضوع است. پیداست ارائه جامعترین تحلیل و تصویر از نگرش قرآن درباره هر مسأله‌ای منوط به بازکاوی همه آیات مرتبط است. زیرا چه بسا با غفلت از یک آیه بخشی از منظر و پاسخ قرآن در حاله‌ای از ابهام فرو رود و آنچه عرضه می‌شود بسان تصویری نیم رخ از یک چهره است. شیوه‌های اصطیاد آیات، برای اصطیاد آیات قرآن حداقل سه راه وجود دارد: یک، استفاده از معاجم واژه‌نمای آیات. معاجم واژه‌نما همچون *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم* اثر محمد فؤاد عبدالباقی و کتاب *المعجم الاحصایی اثر روحانی* که آیات را براساس واژه‌ها و حروف آنها تنظیم کرده‌اند تا حدودی برای انعکاس نظرگاه‌های قرآن کارساز است. مثلاً برای دستیابی به منظر قرآن درباره ایمان می‌توان آیات قرآن در این معاجم ذیل واژه «امن» را مورد بررسی قرار داد. اما این شیوه تنها برای به دست آوردن تصویری اولیه از نظر قرآن درباره ایمان مؤثر است و نه بیشتر، زیرا بسیاری از آیات مرتبط با ایمان بدون اینکه واژه در آنها به کار رفته باشد، در قرآن منعکس شده است. به عنوان مثال یکی از آیاتی که در بحث بر چالش امکان کاستی و فزونی ایمان مطرح است این آیه است: *و الذین اهدوا زادهم هدی و آتاهم تقواهم* (محمد / ۱۷) که در آن واژه ایمان به کار نرفته است و گناه در قرآن با واژه‌های غیر مرتبط با هم همچون: اثم، اصر، ثقل، جناح، حرام، جنث، حوب، رجس و... آمده است.

دو، استفاده از معاجم موضوع نمای قرآن. شماری از کتاب‌ها برای تسهیل مطالعات درونی قرآن آیات مرتبط با موضوع را گرد آورده‌اند نظیر *الجامع لمواضیع آیات القرآن الکریم* اویس کریم و *فرهنگ قرآن* اثر گروهی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن و

این کتاب‌ها نیز برای ارائه تفسیر موضوعی جامع ناکافی‌اند. زیرا پدید آورندگان آنها براساس مبانی‌ها و نگره‌های خاص و احیاناً غیر روشمند و یا استقرایی ناقص، آیات هم‌مضمون را کنار هم چیده‌اند. با فرض اینکه استقراء را ناقص ندانسته و شیوه پدیدآورندگان این آثار را روشمند بدانیم باز اطمینان به جامعیت این آثار وجود ندارد. زیرا گردآوری آیات هم‌مضمون تنها زمانی میسر است که مدالیل اصلی و فرعی و پیام‌های مستقیم و غیرمستقیم آیات مورد کنکاش دقیق قرار گیرد، که به خاطر گستردگی موضوعات قرآنی طرح شده در این دست از کتاب‌ها چنین کاری عملی نمی‌باشد.

سه، مراجعه مستقیم به آیات قرآن. با توجه به ضعف‌های پیشگفته دو روش پیشین، بهترین و کارآمدترین راه برای اصطیاد و استخراج آیات، بررسی میدانی و مستقیم آیات در سرتاسر قرآن است. برای این منظور باید به سه نکته توجه داشت: ۱ - همزمان نمی‌توان ذهن را معطوف به دو یا چند موضوع ساخت و به اصطیاد آیات پرداخت. زیرا توزیع همزمان ذهن به بیشتر از یک موضوع ذهن را از کارایی لازم برای ژرفنگری در مدالیل آیات باز می‌دارد و عملاً شماری از آیات مرتبط از دایره توجه ذهنی خارج می‌گردند نظیر دوربین فیلمبرداری که به جای تمرکز کردن روی یک تصویر همزمان روی دو تصویر تمرکز کند که طبعاً در این صورت از میزان وضوح آن کاسته می‌شود. ۲ - چنانکه در محور نخست پرسش‌یابی گفتیم هر قدر موضوع مورد نظر محدودتر باشد قدرت ذهن در کشف و استخراج آیات بیشتر خواهد شد. ۳ - در مرحله نخست مناسب است آیاتی که احتمال دخالت داشتن در موضوع موردنظر در آنها می‌رود نیز گردآوری شوند، هر چند در مراحل بازپژوهی پسینی عدم دخلیت آنها اثبات گردد. زیرا در پژوهش کامل لازم است تمام شواهد و مستندات محتمل و تأثیرگذار در یک پژوهش گرد آیند.

۳. دسته‌بندی روشمند آیات. آیات ناظر به یک موضوع کلان و خرد پس از استخراج نیازمند دسته‌بندی روشمنداند تا پیام‌ها و مدالیل آنها با نظم و سازمان مناسب به ذهن تداعی کند و با همین نظم روشمند ارائه گردند. به عنوان مثال اگر قرار باشد موضوع امامت و ولایت را در آیات قرآن مورد بررسی قرار دهیم پس از استخراج آیات لازم است

که آنها را به امامت عامه و امامت خاصه تقسیم کنیم. امامت عامه به اصل جانشینی و وصایت که در میان امت‌های گذشته نیز رایج بوده ناظر است، نظیر جانشینی هارون از موسی در دوران رهسپاری او به کوه طور برای دریافت تورات و مقصود از امامت خاصه امامت اهل بیت است. در بحث امامت اهل بیت نیز مناسب است آیات به دو دسته تقسیم شوند: ۱ - آیات ناظر به امامت امام علی نظیر آیه ولایت و تبلیغ؛ ۲ - آیات ناظر به امامت و وصایت همه ائمه نظیر آیه یا ایها الذین امنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء/ ۵۹).

از سوی دیگر باید دانست که آیات ناظر به ائمه از چهار رهگذر به آنان ناظراند: ۱ - سبب نزول؛ نظیر آیه ولایت (مائده/ ۵۵) که بخشیدن انگشتر به مستمند در حال رکوع توسط حضرت امیر علت و زمینه ساز نزول این آیه شده است. ۲ - شأن نزول؛ نظیر آیه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه (بینه/ ۷) که پیش از آن رخدادی تأثیرگذار در نزول آن به وقوع نپیوست. در عین حال براساس روایت نبوی آیه در شأن حضرت امیر و شیعیان او دانسته شده است (نک: معرفت، التمهید، ۱/ ۲۵۴). ۳ - بطن آیات؛ نظیر آیه و علامات و بالنجم هم یهتدون (نحل/ ۱۶) که در روایت امام صادق و امام رضا (ع) براساس بطن آیه مقصود از نجم رسول خدا و مراد از علامات، اهل بیت دانسته شده است (کلینی، ۱/ ۲۰۶-۲۰۷). ۴ - جرسی (نک: نصیری، ۱۳۸۰) نظیر آیه و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین (قصص/ ۵) که نزولاً ناظر به نجات بنی اسرائیل از یوغ فرعون به دست موسی است، اما از باب جرسی بر امام عصر و میراث بری زمین به دست او و یارانش حمل شده است. (نهج البلاغه، ج ۲۰۸؛ کورانی، ۴/ ۳۵۳-۳۵۷). پیداست که این دسته‌بندی کار استنتاج نهایی از آیات را هر چه بیشتر تسهیل می‌کند این نکته را باید در نظر داشت که دسته‌بندی آیات در مرحله نخست ممکن است با ضعف‌هایی روبه‌رو باشد اما به تدریج که کار بررسی تفسیر هر یک از آیات به طور دقیقتری انجام گیرد. این دسته‌بندی سامان دقیقتری پیدا می‌کند و این طبیعت هر تحقیق و پژوهش است که با پی‌جویی روشنی و شفافیت بیشتری پیدا می‌کند و گاه به بازسازی نگاه و نگرش نخستین می‌انجامد.

۴. استخراج مدالیل آحاد آیات براساس مبانی تفسیر. پس از آنکه آیات ناظر به یک موضوع به صورت بدوی دسته‌بندی شدند، لازم است مبانی و قواعد تفسیر درباره هر یک از آیات به طور جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گیرند. مقصود از مبانی تفسیر، اصولی همچون واژه‌شناسی، قواعد ادبی و بلاغی، بررسی دیدگاه مفسران، ... می‌باشد. به عنوان مثال پس از قراردادن آیه ولایت، انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلاه و یوتون الزکاه و هم راکعون (مائده/ ۵۵) در دسته آیات مربوط به امامت خاصه که منحصراً ناظر به امام علی (ع) است، لازم است مدالیل این آیه باز پژوهی شود. مراحل تفسیری این آیه که در سایه بررسی آنها مدالیل آیه به دست می‌آید، به صورت مختصر و گذرا چنین است: ۱- چگونگی دلالت انما بر حصر؛ ۲- مفهوم ولی و بررسی وجوه معنایی آن؛ ۳- مقارنه و رابطه ولایت خداوند با پیامبر و امام؛ ۴- چگونگی دلالت ساختار جمعی والذین امنوا بر یک شخص؛ ۵- اطلاق زکات بر بخشیدن انگشتری؛ ۶- روایات فریقین درباره سبب نزول آیه؛ و... اگر بحث جبر و اختیار را مورد بررسی قرار می‌دهیم با رسیدن به آیه قال اتعبدون ماننحتون و الله خلقکم و ما تعملون (صافات/ ۹۶-۹۶) باید مشخص کنیم آیا مقصود از «ما تعلمون» اعمال انسان است که در این صورت با عطف این فقره به ضمیر «خلقکم» اعمال انسان نیز بسان خود او آفریده خدا خواهد بود و راه برای نگرش جبرگرایان هموار خواهد شد. یا آنکه مقصود این است که خداوند شما و بت‌های ساخته دستتان را آفریده است. در این صورت از آیه جبر و سلب اختیار از انسان استفاده نمی‌شود (نک: شیخ طوسی، ۵۱۳/۸-۵۱۴؛ طبرسی، ۳۱۸/۸-۳۱۹). پیداست که این آیه بسان زنجیرهای مرتبط با سایر آیات، منظر خداوند درباره جبر و اختیار را به دست می‌دهد و استنتاج نهایی و روشمند از این آیات منوط به فهم مدالیل آحاد این آیات است.

۵. استنتاج نظرگاه‌های قرآن با مقارنه و چندسونگری به مدالیل آیات. پس از آنکه آیات اصطیاد و دسته‌بندی روشمند شده و مدالیل هر یک از آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد، نظرگاه‌های قرآن دربارهٔ هر یک از موضوعات و پرسش‌های پیرامون آن به دست می‌آید.

به عنوان مثال اگر مبحث چگونگی رابطهٔ عمل و جزا و مسألهٔ خلود را از نظر قرآن مورد بررسی قرار دهیم در سایهٔ انجام مراحل پیشین به این نتیجه می‌رسیم که نخست، رابطهٔ عمل با جزا تکوینی است نه صرفاً تشریعی و قراردادی؛ دوم، به رغم آنکه واژهٔ خلود در آیاتی نظیر هم فیها خالدون (بقره / ۲۵، ۳۹، ۸۱، ۸۲، ۲۱۷، ۲۷۵، آل‌عمران/۱۰۷) به لحاظ واژه‌شناسی گاه در مفهوم دوام و استمرار به کار رفته، از آن جاودانگی مطلق به دست نمی‌آید (نک: راغب اصفهانی، ص ۱۵۴). اما با در نگریستن به مجموعهٔ آیات در این زمینه، دربارهٔ پایان نپذیرفتن عذاب برخی از جهنمیان هیچگونه تردیدی باقی نمی‌ماند. نظیر و ما هم بخارجین من النار (بقره / ۱۶۷)، و قال الذین فی النار لخنزیر جهنم ادعوا ربکم یخفف عنا یوما من العذاب قالوا و لم تک تاتیکم رسلکم بالبینات قالوا بلی قالوا فادعوا و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال (غافر / ۴۹-۵۰) که بر جاودانگی و عدم رفع عذاب از شماری از اهل جهنم تصریح دارد. بنابراین قرآن در استنتاج نهایی راه تأویل‌های ناروای برخی از صاحب‌نظران مبنی بر پایان پذیری عذاب از همه جهنمیان را می‌بندد (نک: نصیری، ۱۳۸۲، ص ۴۱، ۲۳۸-۲۴۶).

۶- ارزیابی نتایج با معیارها و قراین دیگر. گرچه اعمال مبانی تفسیر دربارهٔ آحاد آیات و نیز چند سونگری به آیات پس از بررسی تطبیقی و مقارن‌های نظرگاه قرآن را دربارهٔ موضوع مورد نظر به دست می‌دهد و می‌توان به چنین نظرگاهی تکیه کرد، اما به خاطر حساسیت اظهار نظر دربارهٔ قرآن و احتمال راه یافتن خطا در هر یک از مراحل پنجگانه پیشین، مناسب بلکه لازم است نظرگاه‌های به دست آمده در سایهٔ معیارها و قراین دیگر بازکاوی شوند. مقصود از این معیارها و قراین حداقل دو معیار سنت و عقل است. سنت در تمام عرصه‌های قرآنی و عقل در حوزهٔ گزاره‌های عقلانی قرآنی با رعایت اصول و مبانی متناسب با هر یک از آنها می‌توانند به عنوان قراین دربارهٔ آیات قرآن نقش‌آفرینی کنند.

از آنجا که اهل بیت خود را وارثان و حاملان و مخاطبان واقعی قرآن معرفی کرده‌اند (نک: کلینی، ۲۱۴/۱-۲۱۵) توجه به گفتار آنان برای دستیابی به فهم صحیح آیات امری ضروری است. به عنوان مثال ممکن است کسی با مراجعه به مجموعه آیات پیامبرشناسی به عصمت آنان از لغزش‌ها دست نیابد و به راه یافتن گناه و لغزش در فکر یا کردار پیامبران باورمند شود، اما هنگامی که به روایات صریح در این زمینه بر می‌خورد که صراحتاً با تأویل آیات لغزش نما، بر عصمت کامل پیامبران پای فشرده‌اند، نظرگاه خود را تصحیح خواهد کرد. گفتار حضرت امیر خطاب به ابن عباس که فرمود: در احتجاج با خوارج به جای قرآن از سنت یاری جوید، زیرا قرآن وجوه مختلفی را بر می‌تابد و راه برای بهانه‌جویی آنان باز می‌ماند اما از سنت گریزی ندارند (نک: نهج‌البلاغه، نامه ۷۷) ناظر به همین نکته است که سنت به عنوان قرینه می‌تواند هرگونه خطانگاری در مدالیل آیات را بازسازی کند.

عقل نیز چون حجت باطنی خداوند است به تعبیر گروهی از صاحب‌نظران اگر سالم و عاری از شبهه و غرض باشد (نک: خراسانی، ۵۹/۱) می‌تواند همچنان به عنوان قرینه، استنتاج‌های نادرست از مدالیل آیات را تصحیح کند. به عنوان مثال اگر کسی از آیات قرآن امتناع رؤیت خداوند در آخرت را به دست نیورد و بسان امام فخر رازی با استناد به آیه الی ربها ناظره (قیامت ۲۲/۲۳) رؤیت خداوند در آخرت را جایز بداند، (۲۲۷/۱۵-۲۳۰) باید به برهان عقلی تن دهد که رؤیت را امری جسمانی و مادی می‌داند و نیز جسم و جسمانی را درباره خداوند محال می‌داند، در این صورت نگرش او به آیات بازسازی خواهد شد.

کتابشناسی

جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جمال و جلال، قم، موسسه اسراء.
حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی،
۱۳۸۲ش.

حکیم، محمد باقر، تفسیر سوره الحمد، قم، مجمع فکر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۲ش.
رضایی اصفهانی، محمدعلی، درس نامه روشها و گرایشهای تفسیری قرآن، قم، مرکز
جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.

زرقانی، عبدالعظیم، مناهل العرفان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸ م.
شنتاوی، ابراهیم زکی، یونس، عبدالحمید، دائره المعارف الاسلامیه، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
شیخ انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان فی علوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، بی تا.
طهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالضواء، ۱۴۰۳ق.
فخر رازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، قاهره، سید محمد رمضان، ۱۳۰۸ق.
قربانی، زین العابدین، تفسیر جامع آیات الاحکام، قم، نشر سایه، ۱۳۸۰ش.
کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، تهران، علمیه اسلامی، بی تا.

کورانی، علی، معجم احادیث المهدی (عج)، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
گروهی از نویسندگان (بهجت پور، رضایی اصفهانی، کلانتری و نصیری)، تفسیر
موضوعی، قم، ۱۳۸۴ش.

مؤدب، رضا، روشهای تفسیر قرآن، قم، دانشگاه اشراق، ۱۳۸۰ش.
مجتهد شبستری، محمد، هرمنوتیک کتاب سنت، تهران، طرح نو.
مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الابرار، بیروت، موسسه الوفاء،
۱۴۰۳ق.

- مرکز معارف قرآن، دائره المعارف قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
- مظفر، محمدرضا، المنطق، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۰ ق.
- معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- همو، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ق.
- همو، تفسیر و مفسران، ترجمه علی خیاط، قم، موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹ ش.
- مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، پیام قرآن، قم، نسل جوان، ۱۳۷۳ ش.
- نصیری، علی، مکتب تفسیری صدرالمتالهین، پایان نامه دکتری، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ ش.
- همو، «علامه مجلسی و تعامل با روایات تفسیری اهل بیت (ع)» فصلنامه علوم حدیث، ش ۲۴، ۱۳۸۰ش.
- واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد، اسباب النزول، قم، انتشارات الرضی، ۱۳۶۱ش.
- یزدی، محمد، فقه القرآن، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۴ش.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښکې
پرتال جامع علومو انساني